

حدود حجاب شرعی در اقوام مختلف

□ خلیل الله طاهری *

چکیده

از دیدگاه مسلمانان، دستور حجاب یکی از موکدترین و مهم‌ترین دستورهای دینی اسلام است. خداوند تبارک و تعالی در قرآن کریم توسط آیات (۳۱) و (۶۰) سوره نور و نیز آیات (۳۳)، (۵۳) و (۵۹) سوره احزاب، بر مسئله‌ی حجاب تأکید فرموده و در آن، گاهی زنان با ایمان را مخاطب قرار داده، گاهی همسران پیامبر (ﷺ) را و گاهی نیز، با استثنا کردن زنان مُسن و ازکارافتاده، تکلیف بقیه را روشن کرده و به این ترتیب، با عبارت‌های مختلف، اهمیت این حکم دینی را بازگو می‌کند.

مسئله‌ی حدود حجاب شرعی در میان اقوام، از مباحث فرعی بوده که بعد از پذیرش اصل وجوب حجاب در میان ادیان مطرح می‌گردد. نوشتار پیش‌رو، بعد از ذکر واژگان کلیدی و تبیین هر کدام از واژه‌ها، وادعان به وجوب اصل حجاب برای زنان، مسئله «حدود حجاب-شرعی در اقوام مختلف» را مطرح کرده و هر قوم که پدیده‌ای حجاب در نزد آنان از اهمیت دینی و تاریخی برخوردار بوده را، به طور معجزا چنینش نموده و پیرامون هر کدام، جداگانه به بحث نشسته است.

کلیدواژه‌ها: حجاب و عفاف، حدود، حجاب، شرع، اقوام، مختلف.

* فارغ التحصیل سطح چهار جامعه المصطفی (پ) العالمية.

مقدمه

بحث «حدود حجاب شرعی در اقوام مختلف» از آنجا ناشی می‌شود که ما حجاب شرعی در بین اقوام مختلف را، از مسلمات شرعی آنان دانسته و در آن تردیدی بخود راه ندهیم. زیرا، در صورتی می‌توان به این بحث ادامه داد که به اصل وجوب حجاب، در میان اقوام مختلف (البته با تفاوت‌های آن)، اذعان داشته باشیم. تردید در وجوب آن، بحث را از مسیر اصلی آن منحرف می‌سازد. بحث از «حدود حجاب شرعی در اقوام مختلف» زمان بارمعنایی پیدا می‌کند که در قدم نخست، اقوام را به عنوان موضوع مسلم و وجوب حجاب را به عنوان محمول آن و به دنبال آن، بحث «حدود حجاب شرعی» را پی‌گیری کنیم. در غیر این صورت، با پیامد منفی آن (عدم ثبوت اصل وجوب حجاب) روبرو خواهیم بود.

خلاصه اینکه: پرداختن به مساله «حدود حجاب شرعی در اقوام مختلف» خود، به دلالت التزامی، اصل وجوب را مسلم در نظر می‌گیرد. پس وجوب حجاب در نزد اقوام، امر مسلم و مفروغ عنه بوده و مسئله حدود و اندازه‌ی آن، در واقع سؤال از فروع آن است.

آغازین‌گاه پی‌گیری بحث پیش رو، تردید و شبهاتی است که از سویی برخی‌ها مطرح شده است. آنان وجوب شرعی حجاب در اسلام را انکار کرده و گفته اند: «ارتباط اعراب با ایرانیان از موجبات رواج حجاب در قلمرو اسلام شد... حجاب رایج میان مسلمانان عادت است که از ایرانیان، پس از مسلمان شدن شان به سایر مسلمانان سرایت کرد.» (دورانت/۱۳۷۱/۲۸۲) برخی دیگر نیز گفته اند: «حجاب از ملل غیر مسلمان، روم و ایران به جهان اسلام وارد شده است.» (مطهری/۱۴۲۰/۳۸۶-۳۹۱) نوشتار پیش‌رو به تجزیه و تحلیل همین مسئله پرداخته است.

واژه‌های کلیدی بحث

ابتدا لازم است اشاراتی هرچند گذرا به واژه‌های فوق داشته و سپس بحث را دنبال خواهیم کنیم:

حدود

حدود جمع حد است. این واژه بارها در قرآن ذکر شده است: «تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرَبُوهَا»

(بقره/۱۸۷) این، مرزهای خداوند است که نباید به آن نزدیک شوید! «تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا» (بقره/۲۲۹) این، مرزهای خدا است که نباید از آن تجاوز کنید! ابن منظور در لسان العرب گفته است: «الْحُدُّ: الْفَصْلُ بَيْنَ الشَّيْئَيْنِ لِئَلَّا يَخْتَلَطَ أَحَدُهُمَا بِالْآخَرِ أَوْ لِئَلَّا يَتَعَدَى أَحَدُهُمَا عَلَى الْآخَرِ، وَجَمْعُهُ حُدُودٌ. وَفَصْلٌ مَا بَيْنَ كُلِّ شَيْئَيْنِ: حَدٌّ بَيْنَهُمَا.» حد، عبارت است از فاصله‌ی بین دو چیز، تا باهم در نیامیخته و مرز هم‌دیگر را نشکنند. (حدود جمع حَدَّ است) فاصله‌ی بین دو چیز را «حد» بین آن دو گویند. «وَحُدُودُ اللَّهِ تَعَالَى: الْأَشْيَاءُ الَّتِي بَيْنَ تَحْرِيْمِهَا وَتَحْلِيلِهَا، أَنْ لَا يَتَعَدَى شَيْءٌ مِنْهَا فَيَتَجَاوَزَ إِلَى غَيْرِ مَا أَمْرُهَا أَوْ نَهْيِ عَنْهَا، وَمَنْعٌ مِنْ مَخَالَفَتِهَا، وَاحِدُهَا حَدٌّ» حدود خدا چیزهایی است که حلال و حرام آن هوریدا باشد. و چیزی است که نباید از آن عبور کرده و به سوی چیزی دیگری که بدان امر نشده ایم، دست درازی صورت گیرد. و یا در واقع از چیزی نهی شده، اما آن چیز انجام گیرد. (مفرد حدود، حَدَّ است.) (ابن منظور/۱۴۱۴/۱۴۰)

حجاب

واژه‌ی حجاب نیز بارها در قرآن استعمال شده است. در سوره اعراف آمده است: «وَبَيْنَهُمَا حِجَابٌ» (اعراف/۴۶) یعنی بین اهل بشتهت و جهنم مانع وجود دارد. در سوره‌ی شوری آمده است: «وَمَا كَانَ لِنَبِّئٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحِيًّا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ» (اعراف/۵۱) شایسته‌ی هیچ انسانی نیست که خدا با او سخن گوید مگر از طریق وحی یا از پشت پرده (حجاب). حجاب از ماده «حَجَب» و بمعنی هر چیزی که مانع از چیزی دیگر بشود، آمده است. حِجَابُ الْجَوْفِ [پرده‌ی دل] را حِجَابُ الْجَوْفِ گفته اند، بلحاظ اینست که این پرده (پرده‌ی دل) بین قلب و سایر اجزای شکم مانع ایجاد می‌کند. (فراهیدی/۱۴۱۰/۸۷) پس می‌توان گفت که حجاب مصدر و بمعنی پوشش و پنهان کردن چیزی است.

شَرَع

واژه‌ی شَرَع نیز بارها در قرآن مورد استعمال واقع شده است: «شَرَعَ لَكُمْ» (شوری/۱۳) یعنی راه را برای تان باز کرده و آن را به شما نشان دادم. «وَأَنْتُمْ جَعَلْنَاكَ عَلَى شَرِيعَةٍ» (جاسیه/۱۸)

تورا بر شریعت و آیین حق قرار دادم. شرع بمعنی راه روشن و واضح است. (راغب/۱۴۱۲/۴۵۱) به همین دلیل است که دین را نیز شریعت گفته‌اند. چون دین توسط پیامبران بعنوان راه روشنی برای مردم بیان گردیده و نشان داده شده است.

اقوام

لفظ قوم نیز، بارها در قرآن ذکر شده است. مثلاً خداوند فرموده است: «لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ (حجرات/۱۱)» جوهری در صحاح اللغه گفته: الْقَوْمُ: الرِّجَالُ دُونَ النِّسَاءِ، لا وَاَحَدَ لَهُ مِنْ لَفْظِهِ. قوم عبارت است از مردان. یعنی این لفظ، فقط برای مردان بکار برده می‌شود نه زنان چون در قرآن نیز چنین آمده است: «لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ...» (حجرات/۱۱) ای کسانی که ایمان آورده‌اید! نباید گروهی از مردان شما گروه دیگر را مسخره کنند، شاید آنها از اینها بهتر باشند؛ و نه زنانی زنان دیگر را، شاید آنان بهتر از اینان باشند؛ و یکدیگر را مورد طعن و عیب جویی قرار ندهید!

جوهری اضافه میکند: این لفظ (قوم) مفرد ندارد. سپس میگوید: در مواردی، زنان از باب تَبَعِ داخل در معنی قوم است. زیرا قوم هر پیامبر شامل مردان و زنان می‌شود. در اخیر می‌گوید: اقوام جمع قوم است و جمع الجمع شان اقوام است. (جوهری/۱۴۱۰/۲۰۱۶)

تبیین مسله

از متون تاریخی استنباط می‌شود که حجاب در بین بسیاری از اقوام و ملل جهان رایج بوده و کمتر کسی را می‌توان یافت که منکر قضیه باشد. این مسله اختصاص به دین اسلام، مسیحیت و یهود نداشته و بنا بر ادعای اکثر، زمینه فطری دارد. زیرا، بسیاری از جوامع اولیه و دور از تمدن، مسله حجاب را مورد توجه قرار داده‌اند. براین اساس، ما سعی می‌کنیم در نوشتار پیش رو، حدود حجاب شرعی در اقوام مختلف را پی هم تشریح نمایم:

حدود حجاب شرعی در اسلام

تعمق اجمالی و گذرا به آثار عالمان علم فقه و مفسران قرآن، بما نشان می‌دهد که این مسله، از

دسته مسایل است که حرف و حدیث فراوان در مورد آن وجود داشته و در چگونگی و ابعاد آن، بحث‌های زیادی را می‌توان یافت. برای بدست آوردن حدود و چگونگی پوشش در برابر نامحرم، باید با مراجعه به آیات، روایات، اقوال فقها و مفسران، بدان دست یافت.

در رابطه بمسئله حجاب، بطور کلی پنج تا آیه وجود دارد که با اشکال مختلف زنان را مکلف به رعایت حجاب نموده‌اند. مهم‌ترین آنها آیه‌ی (۳۱) سوره نور است که می‌فرماید: «وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَرِهِنَّ وَ يُغْضِظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَ لَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ لِيُضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ وَ لَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ...» ای پیامبر! به زنان با ایمان بگو دیدگان خود را (از نگاه بنامحرم) فروخوابانند و دامن عفت خود را حفظ کنند و زینت و آرایش خود را جز آنکه قهراً آشکار می‌شود بر بیگانه آشکار نسازند و باید به وسیله‌ی مقنعه و چارقدر سینه و گردن خود را بپوشانند و زینت خود را آشکار نسازند جز برای شوهران و سایر افراد محرم خود...

برای اینکه بتوانیم به مطالب مورد نظر دسترسی و فهم درست از آیه‌ی فوق داشته باشیم، ناگزیریم، فرازهای آیه را مورد واکاوی بیشتر قرار داده، سپس نتیجه‌ی دلخواه را بدست آوریم. در قدم نخست لازم است مطمح و نظرات مفسرین و فقها را در مورد واژه‌های مهم و کلیدی بیان داشته و مطلب را دنبال کنیم:

ابصار (عین و بصر)

کلمه «ابصار» جمع بصر است. فرق بین کلمه بصر و کلمه عین؛ [چنانچه در لغت فارسی بین (دیده و چشم) فرق است.] اینست که: عین عضو مخصوص بدن انسان است. با قطع نظر از عمل آن. ولی کلمه بصر از آن جهت به چشم اطلاق می‌شود، که کار مخصوص بصر (دیدن) از آن سر می‌زند. این دو کلمه اگر چه نام برای یک عضو هستند. ولی مورد استعمال آنها فرق می‌کند. وقتی کسی بخواهد، تناسب و زیبایی عین (چشم) کسی را توصیف و تعریف کند، نظر به عمل دیدن ندارد، لفظ عین (چشم) را به کار می‌برد. صحیح نیست که لفظ ابصار (دیده) را بکار برد. چون در اینجا عنایت به خود عین (چشم) بوده و او مدّ نظر است که آیا عین موصوفه

درشت است یا ریز، مشکمی است یا آبی و یا بگونه‌ای دیگر؟ ولی وقتی عنایت بکار عین (چشم) یعنی عمل بصر (دیدن) باشد، کلمه‌ی ابصار (دیده) را بکار می‌برد. در آیه‌ی مورد بحث، چون عنایت به کار چشم یعنی عمل دیدن است، کلمه ابصار به کار رفته است نه کلمه‌ی عین. (مطهری/۱۴۲۰/۴۷۴)

غض و غمض

کلمه‌ی دیگری که در این آیه بکار رفته است، کلمه‌ی "یغضوا" است که از ماده‌ی "غض" است. غض و غمض دو لغت است که هر دو، در مورد چشم کاربرد دارند. ولی برخی‌ها، آن دو را باهم اشتباه می‌کنند. باید معنای این دو کلمه را نیز مشخص کنیم: غمض بمعنای برهم گذاشتن پلکها است. می‌گویند غمض عین کن. این یعنی اینکه: صرف نظر کن. چنانکه ملاحظه می‌کنید این لغت با کلمه عین همراه می‌شود نه با کلمه بصر. ولی در مورد کلمه غض می‌گویند: غض بصر و یا غض نظر غض بمعنای کاهش دادن است و غض بصر یعنی کاهش دادن نگاه. خداوند در قرآن فرموده است: **وَاعْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ...** (لقمان/ ۱۹) صدایت را آهسته ساز که بدترین آوازه‌ها، بانگ خران است. صدایت را ملایم کن، فریاد زن!

باز خداوند در جای دیگری می‌فرماید: **إِنَّ الَّذِينَ يَغْضُّونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَى لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ** (حجرات/ ۱-۳) آنان که نزد رسول خدا به صدای آرام و آهسته سخن گویند، آنها هستند که در حقیقت خدا دل‌هایشان را برای تقوا آزموده. آن‌ها ایند که آمرزش و اجر عظیم دارند. امام علی علیه السلام زمان که پرچم لشکریان خود را به فرزندش محمد بن حنفیه داد، ضمن توصیه‌های مهم دیگر، به او فرمود: **«إِرم بِبَصْرِكَ أَقْصَى الْقَوْمِ وَ غُضُّ بَصْرِكَ...»** (شریف رضی/۱۴۱۴/۱۱) تا آخرین نقطه‌ی دشمن را نظر بیانداز و چشمها را بخوابان. در اینجا مقصود امام علیه السلام این نیست که چشم‌هایت را ببند و نگاه نکن. بلکه مقصود امام علیه السلام این بوده که به یک نقطه معین خیره نشو! مطالب فوق بیانگر این نکته است که «غض بصر» بمعنای کاهش نگاه و خیره نشدن است. مرحوم طبرسی در مورد

غض می‌فرماید: «اصل الغض النقصان» یعنی ریشه‌ی معنای غض، کاهش و کاهیدن است. (طبرسی/۱۳۷۲/۲۱۶)

زینت

عده‌ای از مفسرین در ذیل آیه‌ی مبارکه، واژه‌ای «زینت» را بمعنای (هر آنچه که باعث زینت و آرایش می‌گردد)، دانسته و در واقع، تاکید شان بر مفهوم لغوی این واژه تعلق گرفته است. اینها می‌فرمایند: «بدان که ابداء بمعنی اظهار است و زینت عبارت است از چیزهای که سبب تزین و تجمل شود خواه ظاهر باشد مثل جامه‌های نفیس و خواه باطن مثل خلخال و انگشتری و حلقه. و ظاهر آن است که مراد نهی است از اظهار باطنی زیرا مؤدی می‌شود به شهوت و میل طبیعت بحذف مضاف و این خلاف ظاهر است و احتیاج نیست بدان.» (جرجانی/۱۴۰۴/۳۶۳)

مرحوم فاضل مقداد در کنز‌العرفان، فرمایش دارند که نزدیک بهمین مضمون است. ایشان ادعا کرده اند: اگر ما زینت را بمعنای مواضع زینت بگیریم، این یک قول ضعیف است. به همین خاطر این قول را با تعبیر «قیل» آورده، و در ادامه فرموده است: «مقصود از زینت، خود زینت است نه جایگاه آن. زیرا، اگر نگاه به زینت، مباح باشد، وسیله‌ای برای نگاه کردن به مواضع زینت می‌شود.» ولی اکثر مفسرین، «زینت» را به معنای مواضع (جایگاه) آن دانسته و قول بخود زینت را یک نوع شدت و مبالغه‌ی در ستر و پوشش قلمداد نموده‌اند. (فاضل مقداد/۱۴۱۹/۲۲۲)

زمخشری گفته است: قرآن فرموده که زنان نباید زینت‌های شان را آشکار کنند زیرا مقصود از این جمله، تاکید بر پوشش می‌باشد. چون زینت روی مواضعی از بدن قرار می‌گیرد که آن مواضع، جز برای محارم، حلال نمی‌باشد. آن موضع نیز عبارت‌اند از: (آرنج، ساق، بازو، گردن، سر، سینه و گوش). این که قرآن اظهار زینت را نهی فرموده، به جهت اینست که وقتی نگاه کردن به زینت که با جایگاه زینت، تماس داشته و به آن چسبیده است، حلال نباشد، نگاه کردن به خود جایگاه در ممنوعیت متمکن بوده و در حرمت ثابت‌القدم است... (زمخشری/۱۴۰۷/۱۷۶)

علامه‌ی طباطبائی می‌نویسد: ابداء بمعنی آشکار نمودن است و مقصود از زینت (در آیه‌ی لایبیدن زینت... مواضع زینت است. زیرا آشکار نمودن خود زینت به تنهایی مثل

دستبند و النگو حرام نیست پس منظور از نمایان ساختن زینت، ظاهر کردن مواضع و جایگاه زینت است.

اما اندکی تأمل، شاید روشن کند که به هر حال نتیجه یکی است. زینت به هر معنایی که باشد، بیان گر حکم واحد خواهد بود. زیرا، اگر نهی را مستقیماً متوجه زینت بدانیم بطریق اولی شامل نهی از کشف مواضع نیز خواهد بود. (طباطبایی/۱۱۱/۱۴۱۷)

برخی دیگری از فقهای معاصر، مانند ایت الله محمد آصف محسی قندهاری، زینت را بمعنای اعم از زیورآلات و جایگاه آن دانسته و معتقد است که مراد از زینت درآیهی مورد نظر، تمام زیورآلات و مواضع آن است. ایشان در ادامه، به حدیث صحیح فضیل ابن یسار تمسک جسته و می فرماید: «چون حدیث ذیل افادهی حصر نمی کند، پس مقصود از زینت، آلات زینت و جایگاه آن است. «فی صحیح الفضیل بن یسار قال: سألت أبا عبد الله ع عن الذِّرَاعَيْنِ مِنَ الْمَرْئَةِ أَهْمَا مِنَ الزَّيْنَةِ الَّتِي قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: (وَلَا يَبْدِينَ زِينَتَهُنَّ...) قال: نعم و مادون الخمار من الزينة و مادون السوارين. از امام صادق ع پرسیدم: آیا دو بازوان زنان از زینت های آنان است که خداوند فرمود: (لَا يَبْدِينَ زِينَتَهُنَّ...؟) امام ع فرمود: بلی، هر آنچه که روسری آن را بپوشاند، و بالاتر از دو دستبند، از جملهی زینت ها است. ایشان استدلال می کند که چون حدیث مذکور افادهی حصر را نمی کند، پس مقصود از زینت در آیهی شریفه، آلات زینت و مواضع آن است. (محسنی/۱۰۲/۱۳۸۷)

لازم است این نکته را یاد آور شویم که، در تبیین ابعاد زینت، واژهی زینت بطور مطلق، هم شامل زینت اکتسابی و هم شامل زینت طبیعی می شود. زینت طبیعی همان زیبایی خدا دادی (مانند صورت جمیل و فرم منظم فزیکی) انسان است. و زینت اکتسابی عبارت از هر آنچه که طبق اعتبار و عادت مردم، سبب زیبایی و آراستگی انسان شود، را گویند. بقول یکی از مفسرین بنام که گفته است: زینت نامی است که برزیبائی های مخلوق، که خداوند آفریده و همین طور به آنچه انسان بوسیلهی آنها آراسته و مزین می شود مثل لباس، زیور و... اطلاق می شود. (فخر رازی/بی تا/ ۲۰۵)

خلاصه اینکه زینت بر دو قسم است: خلقی و اکتسابی. زینت خلقی، صورت زن است که

اساس آراستگی آن را تشکیل می‌دهد.. اما زینت اکتسابی، عبارت است از آن چیزی که زن در زیبا نمودن خود مانند: لباس، زیورآلات و... بکار می‌گیرد. (قرطبی/۱۳۶۴/۲۲۶) پس می‌توان ادعا نمود که آیه‌ی شریفه، زنان را مکلف به پوشانیدن زینت‌های شان نموده است.

و أمّا جمله «الّا ما ظهَر منها»:

حال بینیم که جمله «الّا ما ظهَر منها» چه چیزی را از تحت عمومیت حکم عام خارج نموده است؟ جمله الّا ما ظهَر منها، نشان‌دهنده‌ی نخستین استثناء از عام یاد شده است. تبیین و تفسیر این جمله معرکه‌ی آراء فقیهان است. اکنون با دقت و حوصله، آراء فقیهان و مفسران را عرضه کرده و سپس به نتیجه‌گیری می‌پردازیم. صاحب مجمع البیان مطالبی را در راستان تفسیر جمله‌ی (الّا ما ظهَر منها) بیان نموده است که بنوعی بیان‌کننده نظرات سه شخصیت برجسته از صحابی پیامبر (ﷺ) است:

الف) مراد از زینت آشکار، جامه یا لباس رو است. و مراد از زینت نهان، پای برنجن (حلقه‌ی پای زنان) گوشواره و دستبند است. این قول از ابن مسعود نقل شده است. ب) مراد از زینت آشکار، سرمه، انگشتر و خضاب دست است. زینت‌هایی که بر چهره و دستها واقع می‌شوند. این قول ابن عباس است.

ج) مراد از زینت آشکار، چهره و دستها تا مچ دست است این قول از ضحاک و عطاء است. (طبرسی/۱۳۷۲/۱۳۸)

برخی گفته‌اند: زینت عبارت از چیزهایی است که زنان خود را بدان‌ها می‌آرایند از قبیل: طلاجات، سرمه، خضاب که آشکارکردنش مانعی ندارد. اما زینت‌های باطن مثل دست و پای برنجن، بازوبند، گردنبند، تاج، کمربند و گوشواره که باید پوشانیده شود. مگر از افرادی که در آیه استثناء شده. (زمخشری/۱۴۰۷/۲۳۰) سپس به فلسفه استثنای زینت‌های ظاهر مثل سرمه، خضاب و محل آنها یعنی چهره و دست‌ها می‌پردازد: «فلسفه اش این است که پوشانیدن اینها بر زن عسر و حرج به دنبال داشته و مشقت‌زا است. زن در زندگی روز مره اش ناچار از برداشتن و گرفتن اشیاء و گشودن چهره است بخصوص در باب شهادت و محاکمه و ازدواج. او ناچار در کوچه می‌رفته و قطعاً قدم‌هایش معلوم می‌شود. خصوصاً زنان فقیر. در واقع منظور از (الّا

ماظهر منها) این است. مگر آنچه طبعا و عادتا آشکار است و قاعده لاجرح بعنوان اصل اولی ایجاب می کند که آشکار باشد. «(زمخشری/همان)

مروری بر احادیث

عن زارة عن أبي عبدالله μ في قوله: الا ما ظهر منها قال: الزينة الظاهرة الكحل والخاتم.. از امام صادق μ سوال شد که مقصود از الاماظهر منها چیست؟ فرمود: زینت آشکار، سرمه و انگشتر است. (کلینی/۱۴۰۷/۲۳۱)

عن أبي بصير عن أبي عبدالله μ قال: سألته عن قول الله عز وجل: لا يبدین الا ما ظهر منها. قال: الخاتم والمسکه وهی القلب (همان/۵) ابو بصیر می گوید: از امام صادق μ در مورد الاماظهر منها پرسیدم که فرمود: عبارت از انگشتر و دستبند است.

عن بعض أصحابنا عن أبي عبدالله μ قال: قلت له: ما يحل للرجل من المرثة اذا لم يكن محرما؟ قال: الوجه والكفان والقدمان. (طوسی/بی تا/۴۲۹) راوی می گوید از امام صادق μ پرسیدم که مرد به چه قسمت از بدن زن، می تواند نگاه کند در صورتیکه محرم نباشد؟ فرمود: چهره، دست ها و قدم ها. روایت مذکور، هرچند حکم جواز نگاه بمواضع ذکر شده را بیان می کند. اما در عین حال، حکم عدم لزوم پوشش جایگاه های بیان شده به طریق اولی استنباط می شود.

از طریق اهل سنت نیز روایاتی در این باب نقل شده است: يا أسماء! ان المرثة اذا بلغت المحيض لم تصلح أن يری منها الا هذا وهذا وأشار الى كفه و وجهه. (ابوداود/ج ۲/۱۴۱۹/۵۲۰) ای اسماء همین که زن بحد بلوغ رسید سزاوار نیست، چیزی از بدنش پیدا شود مگر (این و این) اشاره فرمود به چهره و کف دست. این روایات، منطبق با آراء ابن عباس، ضحاک و عطا می باشد. اما ابن مسعود که «الاماظهر منها» را به لباس رو تفسیر کرده بود، از میان روایات، مؤیدی برایش دیده نمی شود.. پس نمی تواند قابل پذیرش باشد.

شیخ طوسی قول ابن مسعود را به احتیاط نزدیکتر دانسته است. (طوسی/بی تا/۴۲۹) همچنین، ابن جوزی نیز جمله ی «الاماظهر منها» را به لباس رو تفسیر نموده است. ایشان پنج

قول را در بیان این جمله بیان کرده و در آخر، قولی را که جمله «الاما ظهر منها» را به لباس رو تفسیر کرده، برمی‌گزیند. و نیز او مدعی است که این قول را از ابن عباس روایت کرده‌اند. (ابن جوزی/۵/۱۴۲۲) اما حقیقت این است که، این نظر چندان معقول به نظر نمی‌رسد. زیرا جامه‌ی رو، نیازی به استثناء کردن ندارد. اصلاً بهتر است بگوییم: لباس رو قابل پوشانیدن نیست تا از حکم پوشش مستثنی گردد.

نتیجه

با توجه به مطالب ذکر شده و تفحص که حول محور آیه‌ی حجاب صورت گرفت، و نیز بررسی دیدگاه‌های فقها و مفسرین، به این نتیجه می‌رسیم که: پوشانیدن و استتار نمودن تمام بدن (غیر وجه و کفین [صورت و دو دست تاُمُچ]) بر زنان واجب است، در این مسئله از لحاظ فقه اسلامی، تردیدی وجود ندارد. این قسمت جزء ضروریات و مسلمات است. و نیز تأکید می‌شود که از نظر قرآن، حدیث و فتاوی مجتهدین در این باره اختلاف و تشکیکی وجود ندارد. در بین علمای و دانشمندان مسلمان، نمی‌توان کسی را یافت که قائل بوجوب پوشانیدن وجه و کفین [صورت و صورت] زنان نباشد ولی هستند کسانی که نظر به آن [وجه و کفین] را حرام می‌دانند.^۱

حدود حجاب شرعی در میان قوم یهود:

یکی از ادیان که می‌توان، آن را بعنوان کهن‌ترین و قدیمی‌ترین دین الهی بشمار آورد، دین یهود است. این دین الهی، از قدیمی‌ترین ادیان دارای شریعت بحساب می‌رود. در آموزه‌های قوم یهود، از کتاب آسمانی‌شان گرفته تا سنت و سیره‌ی پیامبران‌شان، علاوه بر رعایت عفت و پاکدامنی، بر حفظ حجاب‌زنان، تأکید فراوان شده است. هرچند در اثر بدشانسی این قوم و به دنبال آن پراکندگی پی در پی این قوم، تفاوت‌هایی در کیفیت حجاب‌زنان‌شان مشاهده می‌شود، ولی با دقت و کنکاش در کتاب مقدس یهود، می‌توان قواعد اصلی و راه و رسم آنها، پیرامون حجاب‌زنان را استحصال نمود.

نا گفته پیداست، بسیاری از پیروان این دین، آن‌گونه که باید به رسم و رسومات دینی خود

پایبند باشند، نیستند. اهمیت رعایت حجاب را می‌توان از ابلا‌ی عبارات تورات و کتب انبیای‌شان، استفاده کرد. پوشانیدن سر، اندام، و حتی صورت در میان زنان این قوم بنی اسرائیل رواج داشته است: کتاب تورات ماجرای ازدواج اسحاق پسر ابراهیم^{۱۱} با رفقه (ربکا) را این‌گونه شرح می‌دهد: «رفقه چشمان خود را بلند کرد و اسحاق را دید و از شتر فرود آمد. زیرا که از خادم پرسید: این مرد کیست که در صحرا به استقبال ما می‌آید؟ و خادم گفت: آقای من است. پس برقع خود را گرفته خود را پوشانید.» (تورات/سفر پیدایش/۶۵/۲۴-۶۴)

از این فراز تورات^۲ چنین استنباط می‌گردد که حجاب، (حتی استفاده از روبند) در میان زنان قوم یهود رایج بوده است. هم‌چنین در مورد عروس یهودا، فرزند یعقوب بن اسحاق بن ابراهیم^{۱۱} می‌گوید: «پس رخت بیوگی را از خویشتن بیرون کرده و برقی بر روی کشیده و خود را در چادری پوشیده و به دروازه عینایم که در راه تمنه است، نشست» (همان، ۱۵/۳۸-۱۴) روشن است که در این فراز تورات تصریح دوباره بر استفاده روبند و چادر شده است. باز در کتاب «روت» در مورد استفاده از چادر چنین آمده است: «و بوعز [مردی از قوم بنی اسرائیل] خطاب به روت [عروس نعومی و از زنان بنی اسرائیل] گفت: چادری که برتوست بیاور و بگیر، پس آن را بگرفت و او شش کیل جو پیموده بر آن گذاشت و به شهر رفت» (عهد عتیق، کتاب روت/بی تا/۳)

کتاب تلمود حضور زن در اجتماع را مشروط به شرایطی نموده است، که اگر زنان یهود به آنها توجه نکنند، ازدواج شان باطل می‌گردد: «زنانی که در موارد زیر، به رفتار و کردار آنها اشاره می‌شود، ازدواج شان باطل است و مبلغ کتوبا (مهریه) به ایشان تعلق نمی‌گیرد: زنی که از اجرای قوانین یهود سرپیچی می‌کند و فی‌المثل بدون پوشانیدن سر خود به میان مردان می‌رود، در کوچه و بازار، پشم می‌ریسد و با هر مردی از روی سبک‌سری به گفتگو می‌پردازد. زنی که در حضور شوهر خود به والدین او دشنام می‌دهد و زن، بلند صدا که در خانه با شوهر خود به صدای بلند درباره امور زناشویی صحبت می‌کند و همسایگان او، صدایش را می‌شنوند» (تلمود/ میشنا کتوبوت: ۶/۷)

با توجه به مطالب و فرازهای ذکر شده از متون تورات، نتیجه می‌گیریم که مسئله‌ی حجاب

در نزد قوم یهود، از اهمیت فراوان بر خوردار بوده تا جای که استفاده از روبند را بارها یاد آوری نموده است. پس می‌توان ادعا نمود که استفاده از پوشش سراسری برای پوشانیدن کل بدن و حتی بکار بردن روبنده در میان زنان قوم یهود امری مسلم و در دایره ی شرع آنها بوده است. آنچه که در متون کتاب مقدس یهود در باره ی حفظ حجاب زنان وجود دارد، با رفتارهای عینی که در عصر حاضر، از این قوم می‌بینیم، به هیچ وجه هم خوانی ندارد. تفاوت‌ها بسیار اشکار و غیر قابل انکار است. البته که ما در این مقال در صدد نقد اعمال و رفتار آنان نبوده و نیستیم. اما با تأمل و تعمق در آموزه‌های تورات، پی خواهیم برد که مسئله‌ی حجاب‌زنان در نزد آنان از اهمیت فوق العاده برخوردار بوده است. در نتیجه می‌توان ادعا نمود که حدود حجاب شرعی در میان اقوام یهود، پوشانیدن تمام بدن، سر و حتی صورت زنان بوده است. چیزی شبیه حکم حجاب در اسلام.

حدود حجاب شرعی در قوم مسیح

تحقیقات نشان می‌دهد که حجاب در نزد مسیحیان جهان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است. زیرا راهبه‌های که در اماکن مقدس مسیحیان مشغول خدمت و عبادت هستند، یکی از معتقدترین افراد، به آیین مسیحیت می‌باشند. همه‌ی اینها به اعتقاد اینکه پیرو حضرت مریم χ هستند، از حجاب کامل و مناسب برخوردار هستند. بگونه‌ای که غیر از کف دست و صورت شان، بقیه بدن شان بطور کامل از دید نامحرمان مستور است.

اگر نگاهی به تصاویر قدیمی بجا مانده از حضرت مریم (س) بیاندازیم، پی خواهیم برد که مسئله‌ی حجاب و پوشش در آن‌ها از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است. زیرا این تصاویر گویای این است که مسیحیان به پدیده‌ای حجات اهمیت فراوان می‌داده‌اند. و این می‌رساند که حجاب جزء تعلیمات آیین حضرت مسیح بوده است.

ذکر این نکته مهم است که بدانیم: آن گونه که کتاب تورات مسئله‌ی حجاب را با صراحت بیان نموده است، در کتاب انجیل (اناجیل چهارگانه) به چنین چیزی بر نمی‌خوریم. اگر به کتاب تورات دقت نمایم، می‌توانیم فرازهای را بیابیم، که چه به دلالت مطابقی و یا التزامی،

حجاب را بعنوان یکی از الزامات دینی مطرح و بر آن تاکید نموده است. اما کتاب انجیل فاقد چنین بیانات رسا و الزام آور است. تنها عبارت که می‌تواند با صراحت گویای الزام حجاب باشد، عبارت است از این که پولس در رساله اش آورده است: «حال نظر خودتان در این باره چیست؟ آیا درست است که يك زن در يك جمع بدون پوشش سر دعا کند، ...» (عهد جدید/ رساله پولس به قرنتیان/ ۱۱-۱۵)

با توجه به این نکته^۳، شاید دلیل فقدان نص و تصریح در رابطه با حجاب این باشد که: کتاب انجیل در راستا و ادامه‌ی کتاب تورات بوده و مسیحیت، نه تنها احکام شریعت یهود در مورد حجاب را تغییر نداد، بلکه قوانین آن را استمرار بخشید و در برخی موارد، گام را فراتر نهاد و با سخت‌گیری بیشتر، وجوب حجاب را مطرح ساخته است.

بگفته ویل دورانت: «در شریعت یهود، تشکیل خانواده و ازدواج امری مقدس شمرده می‌شد و در سن بیست سالگی اجباری بود. (ویل دورانت/ ۱۳۶۷/۴۳۹) در حال که در مسیحیت روی مسئله‌ی تجرد، پافشاری فراوان صورت پذیرفته است. کلیساها در عصر کنونی افراد مجرد را نزدیک‌تر به دین، و استوارتر بر طریق مسیحیت می‌پندارند. در متون تاریخی می‌خوانیم: «چادر و روبند، برای همگان (حتی برای خاتون‌های اشراف) ضروری بود. در اعیاد کسی آن را کنار نمی‌گذاشت، بلکه با طلا و نقره و پارچه‌های زربافت، آن را تزیین می‌کردند. در تفریح‌گاه‌ها نیز با حجب و حیای کامل و در مجالس خوشی‌ها یا گردش‌ها، دور از چشم نامحرمان، شرکت می‌جستند.» (آشنایی و محمدی/ ۱۳۷۸/۱۶۵)

آنچه که در آیین مسیحیت پیش و بهتر در آن برجسته سازی صورت گرفته، مسئله (عفت محوری) است تا توجه به پوشش ظاهری. می‌دانیم که حجاب و پوشش یک پدیده‌ی ظاهری بوده که مصداق آن در جهان بیرونی قابل لمس است. ولی عفت مداری بیشتر به امورات معنوی و تذکیه نفس آدمی توجه دارد. با در نظر داشت مطالب فوق، به این نکته پی خواهیم برد که حجاب در میان اقوام و طوایف مسیحیان رایج بوده و آن را جزء الزامات شرعی و دینی خود می‌دانند. هر چند دستورات حفظ حجاب در آیین مسیحیت را نمی‌توانیم مستند به انجیل بدانیم ولی سیره و رفتار راهبان و زنان پای‌بند به آیین مسیحی، شاهد گویا بر الزام این تکلیف در میان

مسیحیان است که به هیچ وجه نمی‌توان آن را نادیده انگاشت. با جرئت می‌توان گفت که حدود پوشش در میان زنان مسیحی [خصوصاً راهبه‌ها] مانند مسلمانان بوده و اکنون نیز در میان رواج آن رایج است..

حدود حجاب شرعی در میان قوم زرتشت

در زمان نبوت زرتشت وضعیت اجتماعی خصوصاً مسئله پوشش زنان سرزمین ایران آن دوره، بگونه‌ای بود که به گواهی تمام تاریخ‌نویسان، زرتشت نیازی برای راهنمایی و ارشاد پیروانش در این زمینه نمی‌دید. خواستگاه و مرکز بعثت «اشو زرتشت» سرزمین ایران بوده است. (آموزگار/۱۳۷۵/۲۲) در آن زمان مردم ایران چنان به نوع پوشش و مستور بودن زن ایرانی از دید بیگانگان اهمیت میداده‌اند که با آمدن جناب زرتشت، آن بزرگوار نیازی برای جعل احکام جدید پیرامون چگونگی پوشش زنان را لازم ندانسته است. او با تأیید حدود و کیفیت حجاب که رایج آن زمان بوده، سعی نمود با اندرزهای خود، پایه‌های معنوی [تاکید بر عفت] حجاب را مستحکم و استوار سازد.

پوشش زنان ایرانی آن دوره، چنان چشم‌گیر بود که برخی اندیشمندان و تمدن‌نگاران، ایران را منبع اصلی ترویج حجاب در جهان معرفی کرده‌اند. (برتانند/۱۳۸۱/۱۳۵) با توجه به گفته‌های مورخین، پیداست که جناب زرتشت ثقل توجه خود را در زمان بعثت، معطوف به امورات معنوی نموده است. چنانچه در فرازی از اندرزهایش می‌گوید: «از تو ای مرد خواهش می‌کنم پیدایش و فرونی را پاك و پاکیزه ساز و از تو، ای زن خواهش می‌کنم تن و نیرو را پاك و پاکیزه ساز.» (شهبازی، مهر انگیز/۱۳۸۰/۳۷۵) بنابراین، مرد زردشتی باید از نگاه به زن نامحرم دوری نموده و زن زردشتی از ازدواج با مرد چشم‌چران و آلوده چشم بپرهیزد.

از متون تاریخی چنین برداشت می‌گردد که لباس متداول زمان جناب زردشت، شلوار و سرپوش [چادر یا شنل] بوده است. پس می‌توان گفت که حدود حجاب شرعی در نزد آیین زردشت، پوشانیدن سر و استفاده از پیراهن بلند و شلوار بوده است. از این‌رو، لزومی به امر وجوب آن جناب صورت نگرفته است. البته استفاده از سِدْرَه و کُشتی (لباس مذهبی ویژه

زرتشتیان) سفارش شده است. که لازم است مرد و زن، در حین ادای مراسم عبادی و نیایش، سر خود را با آن بپوشانند. ضمن این که پوشش زنان باید در برگیرنده‌ی تمام موهای سر زن بوده و از سرپوش بیرون نباشد. بنا بر این ما در بخش پنجم اویستا^۴ [مجموعه کهن ترین نوشته‌های زرتشتیان] یعنی در «خرده اوستا» چنین می‌خوانیم: «نامی زت واجیم، همگی سر واپوشیم و همگی نماز و کریم بدادار هورمزد»، همگان نامی ز تو برگویم و همگان سر خود را می‌پوشیم و آنگاه به درگاه دادار اهورمزدا نماز می‌کنیم. (فروهر/۱۳۷۴/۴۰۳)

با توجه به تاکیدهای که پیرامون حجاب در کتب زرتشتیان صورت پذیرفته، می‌توان برداشت نمود که حجاب زنان یکی از مسایل مهم و مطرح در راه رسیدن به تکامل معنوی و فضیلت دینی زرتشتیان بوده و پوشش حد اقلی آنها پوشش سر و پیراهن بلند و شلوار بوده است که بسیار نزدیک به نحوه پوشش زنان روستایی کنونی ایران می‌باشد.

حجاب در میان بقیه اقوام جهان

مراجعه به متون تاریخی، گویای آن است که حجاب در میان اقوام مختلف دنیا، بطور گسترده رایج بوده و انسان‌ها مایل به پوشانیدن بدن خود بوده‌اند. شاید میل فطری بشر به پوشش، سبب این کار بوده و یا اینکه محافظت در برابر سرما و گرما او را وادار به این کار نموده است. اگر ما، انسانها را، منهای از دستورات دینی (مبنی بر رعایت حجاب) در نظر بگیریم، خواهیم دید که بسیاری از اقوام و ملل جهان، به پدیده‌ای پوشش اهمیت فراوان می‌داده‌اند. صحت این ادعی در تصویرهای بجا مانده از عهد باستان، مشهود است.

تصویرهای بجا مانده از آن دوره، حکایت از نوع پوشش دارد که قریب به اتفاق آنها مخالف با برهنگی بوده و دراکثر آنها، تن زنان با لباس‌های عریض و طویل، بطور کامل مستور بوده است. شاید بطور موردی به تصویرهای بر بخوریم که سر زنان برهنه دیده شود. اما اکثر تصاویر موجود، تداعی کننده‌ی نهادینه بودن «فرهنگ پوشش» در آن زمان است. (اشنایدر/۱۳۷۶/۱۱۶)

البته باید بپذیریم که گرایش‌ها، اعمال سلیقه از سوی حاکمان و عوامل زیست محیطی، اثرات خود را در نحوه پوشش آنها بجا گذاشته و خالی از «تاثیر و تاثر» نبوده. اما تمایل آنها به پوشش

چیزی نیست که بتوان آن را انکار کرد. از آن جا که عنوان مقاله‌ی پیشرو «حدود حجاب شرعی در اقوام مخلف» است، نمی‌توانیم حجاب رایج در میان اقوام گذشته‌ی جهان را در چوکات این عنوان بگنجانیم. زیرا عنوان بحث، بیشتر با حجاب‌های رایج در بین آیین‌های دینی هم خوانی دارد نه با حجاب بمعنای مطلق آن. چون لفظ «شرع» در عنوان بحث، بار معنایی خود را به دنبال دارد. بار معنایی آن چیزی نیست جز اینکه: ماحدود «حجاب شرعی» در اقوام مختلف را مورد کاوش قرار دهیم. نه حجاب بمعنای مطلق را. و این با حجاب‌های «رایج در میان اقوام»؛ که بر مبنای میل فطری یا بر اساس نیاز مندی‌شان در برابر گرما و سرما بوده؛ هم خوانی ندارد. بعباتی: حوزه بحث ما جایی است که رعایت حجاب بر مبنای دستور دین باشد و بخواهیم حدود شرعی آن را مشخص نمایم، نه حجاب که هیچ‌گونه منای دینی ندارد.

وقتی بخواهیم حدود حجاب شرعی در میان اقوام مسلمان را مورد بررسی قرار داده و یا اینکه حدود حجاب شرعی در بین یکی از اقوام ادیان ابراهیمی (یهودی و نصرانی و...) را مشخص کنیم، تمام تلاش ما در راستای هم‌خوانی و هم‌گرایی با شریعت این ادیان خواهد بود. ما باید حدود و اندازه شریعت (قانون و روش دینی) ادیان ابراهیمی را پیرامون حجاب مشخص کرده و بر مبنای آن، رفتار زنان را مورد سنجش قرار دهیم. در صورتی که حجاب فاقد ریشه‌ای دینی (حجاب رایج در میان اقوام و ملل جهان بر مبنای فطرت و نیاز مندی به محافظت در برابر سرما و گرما) شایسته این گونه بررسی را ندارد. زیرا حجاب رایج در میان آن‌ها شرعی نیست تا ما آن را بر مبنای شرع محک بزنیم.

طبق گفته‌های فوق، می‌توان نمونه‌های فراوان از حجاب رایج در میان اقوام و ملل جهان را نشان داد که به این پدیده اهمیت فراوان قایل بوده‌اند. بسیاری از رسومات رایج در میان آن‌ها در مورد پوشش بسیار شدیدتر از دین اسلام، مسیحیت و یهودیت بوده است. (کاکس، ترنر/۱۳۸۰/۴۷-۵۵) مثلاً در مورد زنان چینی گفته شده که آنان در معابر عمومی بدون ملحفه و پرده ظاهر نمی‌شدند و درخانه نیز دارای اتاق‌های اندرونی و بیرونی بودند. این مطالب گویای آن است که حجاب در اقطار عالم به طور کامل رعایت می‌شده و حتی در بعضی موارد از حد تعادل خارج و به صورت خانه نشینی مرسوم بوده است. (هدایت/۱۳۶۳/۴۰۵) جملات را که یکی از مورخین در مورد زنان

یونان باستان گفته است، خواندنی است: او می‌گوید در یونان قدیم، «زنان فقط در صورتی می‌توانستند خویشاوندان و دوستان خود را ملاقات کنند و در جشن‌های مذهبی و تماشاخانه‌ها حضور یابند که کاملاً در حجاب باشند» (دورات/۱۳۶۷/۳۴۰)

ویل دورانت در جای دیگر در مورد زنان ایران باستان می‌گوید: «زنان طبقات بالای اجتماع، جرأت نداشتند جز بر تخت روان روپوش دار، از خانه بیرون آمده و هرگز به آنها اجازه داده نمی‌شد که آشکارا بامردان اختلاط کنند. در نقش‌هایی که از ایران باستان برجای مانده، هیچ صورت زنی دیده نمی‌شود.» (همان/۴۳۴) معلوم است که دایره‌ی فرهنگ پوشش و حجاب در جهان، آن‌چنان وسیع بوده است که این فرهنگ بر بسیاری از نقاط دوردست جهان احاطه داشته و مردمان آن‌ها، به این فرهنگ نیکو پای‌بند بوده‌اند. دایره‌ی المعارف قرن بیست و یکم درباره‌ی استیلا‌ی فرهنگ پوشش گفته: «حجاب در بین زنان سیبری و ساکنان آسیای صغیر نیز وجود داشته است. زنان رومانی از حجاب شدیدتری برخوردار بوده‌اند. به طوری که وقتی از خانه خارج می‌شدند، با چادری بلند، تمام بدن را تاروی پا می‌پوشانیده‌اند.» (فرید وجدی/۱۳۸۶/۳۳۵)

نتیجه

با توجه به نکات مطرح شده در نوشتار حاضر، و محدود بودن آن در صفحات مشخص، بیش از این، نمی‌توان وارد بحث شد. زیرا مباحث «حجاب» از مسایل مطرح و بروز جامعه امروزی بوده که مجال بیشتر برای تشریح غوامض موجود در این بحث را می‌طلبد. ولی ما در حد توان، به این بحث پرداختیم که شاید تا حدودی در این زمینه ادای دین کرده باشیم.

مواجهه‌ی ابتدایی با عنوان بحث (حدود حجاب شرعی در اقوام مختلف) ممکن است، ذهن خواننده را به سوی مباحث کلی حجاب سوق دهد که شاید بارها آن را مرور و یا خوانده باشد. ولی دقت در عنوان پیش رو، از پیچیدگی‌های مخصوص به خود برخوردار است. زیرا: زمانی که ما لفظ «شرع» را بکار می‌بریم، جست و خیز ذهنی ما، معمولاً بسوی احکام و قوانین شرعی ادیان بوده و دستورات شرعی ادیان در اذهان ما متصور شود. از سوی دیگر، وقتی

لفظ «اقوام» را مورد استفاده قرار می‌دهیم، متبادر از این لفظ، تمام اقوام موجود در جهان است. حالا، از طرفی مفهوم لفظ «شرع» مباحث حجاب را محدود به پازل‌های شرعی ادیان می‌داند و از جانب دیگر، معنای کلی واژه «اقوام» شامل تمام فرق و طوایف جهان می‌شود. پس بقول منطقیون نسبت میان این دو واژه، «عام و خاص مطلق» است. بنابر این جمع بندی مباحث مطرح شده خالی از دشواری‌هایی نخواهد بود.

ما در گام نخست حدود حجاب شرعی در میان مسلمانان را مطرح نموده و با آوردن آیات از قرآن، حدود حجاب شرعی را بواسطه‌ی آن مشخص و مقداری که لازم بود، پرامون آن به بحث نشسته و در نتیجه مشخص شد که حجاب شرعی برای زنان واجب و لازم است. همچنین برای ما روشن شد که حدود شرعی حجاب زنان در اسلام، پوشانیدن تمام بدن زن از نامحرم بوده، مگر آن مقداری که توسط فرازی از آیه [الاماظْهَرُ مِنْهَا] استثنا گردیده بود. مقدار استثنا شده نیز، مورد تایید قریب به اتفاق تمام فقها و مفسرین مسلمان واقع شده است. به دنبال آن به حدود حجاب شرعی در میان اقوام یهود و مسیحیت پرداخته و مشخص شد که در روزگاران نه چندان دور مسئله‌ی حجاب بطور وسیع و گسترده در بین پیروان این دو آیین ابراهیمی مطرح بوده و هم اکنون نیز در میان متدینین آن از جای‌گاه والایی برخوردار است. ما در آنجا یادآوری نمودیم: «در کتاب تورات مسئله‌ی حجاب بگونه صریح مطرح و پیروان خود را دعوت به رعایت آن می‌کند. اما در انجیل [اناجیل اربعه] اثری از دعوت رسمی به حجاب، به چشم نمی‌خورد.» ولی گفتیم: «چون کتاب انجیل بعد از تورات نازل شده و سیر نزولی آن بگونه‌ای است که می‌توان آن را در راستا و تایید احکام تورات تعبیر کرد، شاید لازم به تکرار دوباره‌ی آن نبوده است.» وانگهی: پیروان مسیحیت در تمام قوانین موضوعه‌ی دینی خود، قدم را بسیار فراتر از فرامین تورات نهاده‌اند. در ادامه‌ی بحث به این نتیجه رسیدیم که احکام حجاب در میان اقوام ادیان مذکور، رعایت می‌شده که چیزی شبیه به احکام حجاب در اسلام بوده است.

سپس به بررسی حدود حجاب شرعی در بین اقوام آیین زرتشت مبارت ورزیده و آن را مورد کنکاش قرار دادیم. ما حاصل بررسی‌های صورت گرفته در این دایره، به ما نشان داد که: «آیین

زرتشت چون مسبوق به رعایت مسئله‌ی حجاب بوده، جناب زرتشت چیزی به عنوان حکم حجاب در کتابش از خود بجا نگذاشته است. اما سیره متشرعه آنان همواره بر رعایت کامل حجاب بوده است.»

در پایان سنت نکوی حجاب در میان اقوام مختلف دنیا را مورد بررسی قرار داده و به این جمع بندی رسیدیم، که، مسئله‌ی رعایت حجاب و میل انسان به پوشش، از دیرباز در میان اقوام مختلف بشر، رایج بوده و بسیاری از اقوام، به سوی آن، بعنوان یک هنجار ارزشی می‌نگریسته‌اند. هر چند رفتار اقوام نامبرده را نمی‌توان در قالب ارزش‌های ادیان جا داد، ولی فی‌نفسه، از ارزش عقلی بالایی برخوردار بوده که می‌تواند به عنوان مؤید عقلی در راستای ترویج فرهنگ حجاب قرار گیرد.

پی‌نوشت‌ها

۱. در اصل مسأله جواز نظر تردیدی نیست. اما اگر نظر کردن از روی «تلذذ» یا «ریبه» باشد، حرام است: تلذذ یعنی لذت بردن و نگاه از روی لذت. اما در ریبه، نظر کردن به خاطر تلذذ و چشم چرانی نیست. اما خصوصیت ناظر و منظور الیه، بگونه‌ای است که خوف لغزش و خطار را به دنبال دارد. این دونوع نظر مطلقاً حرام است حتی در مورد محارم. تنها موردی که استثنا شده، نظری است که مقدمه خواست‌گاری باشد. در این مورد اگر تلذذ هم باشد - که معمولاً هم هست. جایز است. البته شرطش این است که واقعا هدف شخص ازدواج باشد یعنی مرد جدا به خاطر ازدواج نخواهد زن را ببیند و از لحاظ سایر خصوصیات مورد نظر، زن را پسندیده باشد نه آنکه برای چشم چرانی قصد ازدواج را بهانه قرار داده باشد.
۲. خاخام اوریل داودی، مرجع پیشین مذهبی یهودیان ایران، وجوب حجاب در شریعت یهود را مستند به همین قسمت تورات می‌داند.
۳. مسیحیان که حجاب را الزام آور نمی‌دانند، طبق این گفته پولس، معتقداند که حجاب و پوشش سر، فقط در اماکن مذهبی (کلیسا) لازم است نه در جاهای دیگر.
۴. اوستا نام کهن‌ترین مجموعه نوشتار و سروده‌های زرتشتیان است، که دارای پنج بخش است: ۱- یسنه. که سخنان زرتشت، شناخته شده است. ۲- یشت‌ها. (سرودهای نیایشی)، ۳- ندیداد. ۴- ویسپرد. ۵- خرده‌اوستا.

قرآن

تورات. (عهد قدیم)

انجیل. (عهد جدید)

ابوالقاسم، راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ج: ۲، بیروت، دارالقلم، ۱۳۸۱.

ابوداود، صحیح سنن أبی داود، سلیمان بن اشعث سجستانی، صحیح سنن، ریاض، مکتبه المعارف، ۱۴۱۹هـ.ق.

اسماعیل بن حماد، جوهری، مصحح: احمد عبد الغفور عطار، تاج اللغة و صحاح العربیة لبنان بیروت، دار العلم للملایین، ۱۴۱۰ق.

اوستا، فروهر، ترجمه هاشم، خرده اوستا، بخش هشتم، افرینگان دهان. [قم، رضی، ۱۳۷۴.

براون و اشنايدر، پوشاک اقوام مختلف، ترجمه یوسف کیوان شکوهی، تهران، کارگاه هنر، ۱۳۷۶.

جمال‌الدین، فاضل مقداد، کنز‌العرفان فی فقه القرآن، تحقیق: سید محمد قاضی، مجمع جهانی تقرب مذاهب اسلامی، بی‌جا، چاپ اول، ۱۴۱۹.

جمال‌الدین بن عبدالرحمن، ابن جوزی، زاد‌المسیر فی علم التفسیر، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۲۲ق.

حسین بن محمد، راغب اصفهانی، مصحح، صفوان عدنان داودی، مفردات الفاظ القرآن، لبنان-سوریه، دار العلم الدار الشامیة، ۱۴۱۲.

خلیل بن احمد، فراهیدی، مصحح: دکتر مهدی مخزومی و دکتر ابراهیم سامرای، العین، قم، نشر هجرت، ۱۴۱۰.

درانت، ویل، تاریخ تمدن، ترجمه ابوطالب صارمی و...، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۷۱.

راسل، برناند، زناشوئی و اخلاق، مهدی افشار، بی‌جا، کاویان، ۱۳۸۱.

ژاله، آموزگار، و احمد تفضلی، اسطوره زندگی زردشت، تهران، چشمه، ۱۳۷۵.

سلیمان بن اشعث، أبو داود، المحقق: محمد محیی‌الدین عبدالحمید، سنن، بیروت، المکتبة العصریة، بی‌تا.

علی، محمدی آشنانی، حجاب در ادیان الهی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸.

فضل ابن احمد، طبرسی، مجمع البیان، تحقیق، محمد جواد بلاغی، تهران، انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوم، ۱۳۷۲.

کاکس، ویل. ترنز، روت، تاریخ لباس، ترجمه شیرین بزرگ مهر، تهران، انتشارات توس، ۱۳۸۰.
محمد آصف، محسنی قندهاری، حدود الشریعة المحرمات، قم، انتشارات دفتر تبلیغات حوزه علمیه، ۱۳۸۷.

محمد بن احمد، قرطبی، الجامع الاحکام القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۶۴
محمد بن حسن، طوسی، تبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق، اقا بزرگ تهرانی و احمد قیصر عاملی، بیروت، دار التراث العربی، بی تا.

محمد بن حسین، شریف رضی، نهج البلاغه، مصصح: صبحی صالح، قم، هجرت، چاپ اول، ۱۴۱۴.
محمد بن حسین، طوسی، تبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق، اقا بزرگ تهرانی و احمد قیصر عاملی، بیروت، دار التراث العربی، بی تا.

محمد بن عمر، فخر رازی، تفسیر کبیر (مفاتیح الغیب) تحقیق: دار احیاء التراث العربی، ج ۲۳، بیروت لبنان، بی تا

محمد بن یعقوب، کلینی، الکافی، مصصح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، تهران، دار الکتب الإسلامی، ۱۴۰۷ق.

محمد حسین، طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات حوزه، چاپ پنجم، ۱۴۱۷.
محمود، زمخشری، الکشاف عن الحقایق غوامض التنزیل، بیروت، دارالکتب العربی، چاپ سوم، ۱۴۰۷.

مرتضی، مطهری، مجموعه آثار، قم، صدرا، ۱۴۲۰ق.

مهرانگیز، شهزادی، مجموعه سخنرانی موبد موبدان رستم شهرزادی، بی جا، بی تا، ۱۳۸۰.
میر ابوالفتح، حسینی جرجانی، آیات الاحکام، مصصح: میرزا ولی الله اشراقی سراپی، تهران، انتشارات نوید، چاپ اول، ۱۴۰۴.

هدایت، مهدی قلی، خاطرات و خطرات، تهران، کتاب فروشی زوار، ۱۳۶۳
وجدی، فرید وجدی. محمد، دایره المعارف قرن ۱۴ تا ۲۰، مصر، مطبوعه دایره المعارف القرن العشرين، ۱۳۸۶.

